

کتابخانه دیجیتال
www.ketab.ir

سکه تقدیر

سای دین روزی روزگاری

سکه تقدیر

تحلیلی بر سریال روزی روزگاری
بر اساس میان‌رشته‌ای سینمای دین

نعمت‌الله سعیدی

مقدمه

فهرست

۷	مقدمه	۱
۱۱	مثلت برمودای زبان، تصویر و کلمه	۲
۲۵	قصه شخصیت دیالوگ	۳
۳۷	دیالکتیک دیالوگ و تصویر	۴
۶۷	مهم و شاهکار	۵
۹۱	جنگ جهانی رمان و قصه، سببی سیسم‌های سادیسمی!	۶
۱۳۷	تقدیر، آزادی، قهرمان	

مقدمه

یادش به خیر! روزی در مراسم، هروقت می‌خواستند خبر شهادت کسی را اعلام کنند، هم تبریک می‌گفتند و هم تسلیت! حالا انگار سریال روزی روزگاری نیز خوشبختانه و متأسفانه اثری بی‌ضیر در تاریخ تلویزیون ایران و به‌ویژه ملت‌های فارسی‌زبان بوده و باقی مانده است. این سریال به نسبت روزگاری، واقعاً باید اینکه این سریال فوق‌العاده برهنه‌شده است. واقعاً باید خوشحال باشیم که چنین اثری در سوزی‌های ایران ساخته شده است. اما اینکه بی‌نظیر مانده، جای تأسف دارد و باید متأسف بود که امروز چنین سریالی، حتی تبدیل به ژانر فیلم‌سازی هم نشده است. خدای تعالی چه می‌سازند که روزی روزگاری نمی‌سازند؟ نمی‌خواهند یا نمی‌توانند؟! چون نمی‌توانند، نمی‌خواهند، یا برعکس؟

در طول کتاب نیز اشاره کرده‌ایم که شاید یک دلیل اصلی آن، شکل نگرفتن ادبیات انتقادی در سینمای ماست؛ ادبیاتی که به‌نظر من نمی‌تواند از گنده‌گویی و گنده‌بافی بردارد، نمی‌تواند از چنین سریال‌هایی حرف بزند و چون نمی‌تواند در این فضا حرف بزند، نمی‌داند که در همین حال و هوا نیز می‌توان حرف‌های گنده‌گنده زد و گفت! نمونه می‌خواهید؟ همین اثر پیش‌رو! خلاصه هرچه فکر می‌کنم، دلیلی نمی‌بینم که از دلایل نوشتن از این سریال صحبت کنم! تا جایی که برایم عجیب است یک نفر این سریال را ببیند و هوس نقدنویستن نکند! یا از این عجیب‌تر، نمی‌دانم واقعاً چطور می‌توان منتقد فیلم

بود و از روزی روزگاری چیزی ننوشت؟! یعنی باید رفت از این طیف منتقدان پرسید انگیزه‌تان از اینکه دربارهٔ سریال روزی روزگاری، حتی بعد از این همه روز و روزگار، حرف نمی‌زنید چیست؟! التماس نکن! آیا مثل بنده فقط فرصتش را نداشته‌اید یا بنا بوده بخش‌هایی به مطالبتان اضافه شود و مدتی وقفه افتاده است؟! آیا مرحوم شکیبایی چیزی از «مرادبیگ» بهتر را هم بازی کرد و به رحمت خدا رفت؟! بد می‌گویم، ها والله...؟!

وگره من یکی که خودم «التماس کردم» که اجازه دهند در این باره بنویسم! و اصلاً برای نوشتن از این اثر و چنین آثاری بود که رفتم سراغ مبانی انتقادی سبک شقی و دینی. و بعد هم هنوز جوهر آن کتاب خشک نشده، آمد سراغ «سکته تقدیر» و آن قدر نوشتم که به التماس کردن افتادند که بس است! آقا از ۵۷۰ کلمه نیز بیشتر شد! بهتر نیست چند هزار کلمه نیز برای مصاحبه با «احمدجو» بنویسم؟! والله...!

وگره، گمان نمی‌کنم معدوم یا دیباچهٔ خاصی لازم نیست؛ مگر یادآوری یکی دو نکته. اولاً بنا بود در انتهای کتاب مصاحبه‌ای مفصل و مکتوب با جناب احمدجو داشته باشیم. چند ماه پیش چاپ و انتشار کتاب عقب افتاد که چنین چیزی اتفاق بیفتد، اما متأسفانه ایسان سخت مشغول فیلم‌نامهٔ دیگری بود. شاید فیلم‌نامهٔ سلمان فارسی یا چیزی در همین حد.

پرسش نخست مصاحبه را نیز پاسخ دادند که سبکاً مفصل بود. اما برای ادامه‌اش معلوم نبود چقدر دیگر باید چاپ کتاب را معطل بمانیم. این بود که فعلاً از آن صرف نظر کردیم. (مگر اینکه مثلاً در چاپ‌های بعدی کتاب مکانش فراهم شود.) نکتهٔ بعدی نیز اینکه کتاب حاضر نمونه نقدهایی است که در تماس همان مبانی و اصولی که در کتاب «فیلم، فیگور، فلسفه» بحث شده است. یعنی کسانی که آن کتاب را مطالعه کرده‌اند، شاید بهتر با این اثر ارتباط بگیرند. اما گمان نمی‌کنم کسانی که آن کتاب را نخوانده‌اند نیز مشکل خاصی با مطالعه این کتاب داشته باشند.

آخرین نکته نیز تشکر از عزیزان دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی است

و باقی عزیزانی که در شکل گرفتن این کتاب نقش موثر داشته‌اند. نمی‌خواهم اسم ببرم که خدای ناکرده کسی را از قلم نینداخته، یا ترتیب نام بردن عزیزان را رعایت نکرده باشم. اما قطعاً اگر خداوند مئان این عزیزان را وسیله نمی‌کرد، نوشتن چنین کتاب‌هایی مقدور نمی‌شد. و در نهایت نیز دروغ چرا؟! حقیر وقتی کتاب را نگاه می‌کنم، فعلاً از آن بدم نمی‌آید. امیدوارم برای شما خوانندگان عزیز هم مفید و خوشایند باشد. دیگر عرضی ندارم از این حرف‌هایی که زدم....

و الحمد لله رب العالمین

اول شعبان سال ۱۴۴۰

برابر با هجدهم فروردین ۱۳۹۸